

گفتار خسروانی و کردار پهلوانی

نگاهی به معیارهای اخلاقی شاهنامه در جنگ و صلح

سیاوش جعفری



انتشارات هرمزان

سرشناسه	: جعفری، سیاوش. ۱۳۵۵ -
عنوان و نام پدیدآور	: گفتار خسروانی و کردار پهلوانی: نگاهی به معیارهای اخلاقی شاهنامه در جنگ و صلح/سیاوش جعفری.
مشخصات نشر	: تهران: هرمزان، ۱۳۹۱.
مشخصات ظاهری	: ۱۶۱ ص.
شابک	: 978-600-93330-4-2
وضعیت فهرست نویسی	: مبیا
یادداشت	: کتابنامه
موضوع	: فردوسی، ابوالقاسم، ۳۲۹ - ۴۱۶ ق. شاهنامه -- اخلاق
موضوع	: فردوسی، ابوالقاسم، ۳۲۹ - ۴۱۶ ق. شاهنامه -- جنگ
موضوع	: شعر فارسی -- قرن ۴ق. -- تاریخ و نقد
رده - یان کنگره	: ۷۱۳۹۱ ج ۳ / الف ۴۴۹۷ PIR
رده - یان دبیر	: ۸۴۷/۲۱
شماره کتابشناسی ملی	: ۲۹۹۹۱۱



تهران - میدان انقلاب - ضلع جنوب شرقی - بازار بزرگ کتاب - طبقه ی زیر هم کف - پلاک ۲۱ : تلفن : ۶۶۹۷۶۲-۰۲۱

گفتار خسروانی و کردار پهلوانی

نگاهی به معیارهای اخلاقی شاهنامه در جنگ و صلح

سیاوش جعفری

چاپ یکم: ۱۳۹۱

طرح روی جلد: فریگیس مهرآیین

شمارگان: ۱۲۰۰

قیمت: ۵۸۰۰ تومان

کلیه حقوق برای ناشر محفوظ است.

خُشک آن که در خشم هشیارتر
همان بر زمین او بی‌آزارتر
ستیزه نه خوب آید از نام‌جوی
پرهیز و گردِ ستیزه مه‌وی...
کف بکن این گرز و شمشیر کین
کز جنگ و بیداد را بر زمین
بباز جهان‌دار پیمان کنیم
دل از جنگ بستن پشیمان کنیم...
ز خور ریختن دل باید کشید
سر بی‌گناهان نباید برید
نه مردی بود خیر اشوفتن
به زیر اندر آورده کسوفتن
نیاید جهان‌آفرین را پشیمان
که جویند بر بی‌گناهان گزافتن
فردوسی

فهرست

صفحه	عنوان
۱۳	بادآور
۱۵	پیش‌فتار
۲۵	شاه‌نامه و جهان‌بینی ایرانی
۳۱	ریشه‌های جنگ و دامن‌های شاه‌نامه
۳۳	رشک
۳۶	آز
۴۰	خشم و کین‌جویی
۵۳	مرزهای اخلاقی شاه‌نامه در جنگ
۶۷	گفتارهای جنگی در شاه‌نامه
۶۹	رجز
۷۱	گواژه
۷۳	دشنام
۷۵	سرشت اخلاقی شاه‌نامه در سنجش با دیگر داستان‌ها و حماسه‌های هین
۷۹	کارنامه‌ی اردشیر بابکان
۸۱	گشتاسپ‌نامه‌ی دقیقی توسی
۹۹	ورقه و گل‌شاه عبوقی
۱۰۵	ملحّمه‌های عربی

۱۱۵ ایلید هومر

۱۲۰ ایلید و شاهنامه؛ هومر و فردوسی

۱۴۳ انید

۱۴۷ سرود رولان

۱۵۵ بن مایه‌ها

www.ketab.ir

یادآوری

این نوشته، حدود هشت سال پیش، به مثابه‌ی زمینه‌ای برای پژوهش در بخشی از ارزش‌های اخلاقی شاه‌نامه به قلم آمده است. امید به دست آمدن فرصتی برای سامان بخشیدن و دست‌برد و پرورش این گفتارهای پراکنده از چاپ آن‌ها به این صورت، بازمی‌داشت. با این که در فاصله‌ی این سال‌ها هرگز از اندیشیدن درباره‌ی شاه‌نامه برکنار نبوده‌ام؛ اما نگاه متوجه بایسته‌های دیگری در کار پژوهش این نامه‌ی سترگ انسانی شده بود و آن فرصت به دست نمی‌آمد. دوستانی که این برگه‌های در دست باد افتاده را می‌خوانند، در روش پراکنده، آن‌ها را شایسته‌ی روشن کردن گوشه‌ای از ارزش‌های بزرگ شاه‌نامه می‌دیدند. به انتشارشان جرأت می‌دادند. اکنون به این امید خود را راضی به چاپ آن‌ها کرده‌ام، که شاید دست‌کم، شور بی‌پروایی که در آن سال‌ها و هنگام نوشتن این سطرها با خود داشته‌ام، و تازگی پاره‌ای از مقایسه‌ها به کار خواننده‌ی مشتاقی که پرسش‌هایی درباره‌ی تاریخ اخلاقی سرزمین خود در ذهن دارد، و نمی‌خواهد آن‌ها را در پیچ و خم زندگی امروز رها کند، بیاید و او را به بازخوانی این یادگار بزرگ نیاکان برانگیزد.

در این جایاری و هم‌رایی استادم دکتر مظاهر مصفا را می‌بینم و از همه‌ی دوستانی که در این کار تشویق کرده‌اند، از ژرفای جان سپاس‌گزارم. همه دانش او راست ما بنده‌ایم که کاهنده و هم فزاینده‌ایم.

پیش‌گفتار

آیا شاه‌نامه یک سر، داستان جنگ و ستیز و آویز است؟ آیا این سخن که تاریخ سیستان از زبان سلطان محمود آورده درست است که: «همه شاه‌نامه خود هیچ نیست مگر حبه رستم». اگر چنین است آیا تصویری که از رستم شاه‌نامه برمی‌آید، مردی است با کمند و گرسنگران که پیوسته آهنگ رزم یلان دارد یا گوشه‌های دیگری نیز در وجود او هست که به این تصویر منتقل نشده؟ آیا تصویری که با شنیدن نام رستم و دیگر پهلوانان شاه‌نامه در ذهن‌ها می‌روید با آن چیزی که فردوسی نگاریده، هم‌خوانی دارد. آیا این رستم که چنان‌که در هر صحنه‌ای را در شاه‌نامه جان می‌دهد و قلم فردوسی را به پیش‌وای داد یادآور یک «شعبان» زورمند شاه‌پرست است؛ به دور از نیروی خرد و تصمیم بر آنچه وظیفه‌ی خود می‌داند؟ آیا آن اندیشه‌ای که در شاه‌نامه موج می‌زند و بی‌هیچ تاملی بر مدار ایران می‌گردد پرورنده‌ی کینه‌ها، خشونت‌ها و نامهربانی‌ها با دیگران است یا به سویی دیگر می‌پوید؟ آیا ادبیات گفتاری فردوسی، ادبیات خشم و کین و دشمنی است؟ یا واژگان او در مقام آشتی و جنگ یکی است و چنان که گروهی برآند در جایگاه پیر و عشق نیز رزم‌جویانه است؟ برخورد او با دشمنان یا آنان که در این کتاب، دشمن داشته

می‌شوند چگونه است؟ آنان را با چه صفت‌هایی می‌نامد؟ تلقی او از مرگ از صحنه‌های بی‌ترحم جنگ، از خون، از شمشیر و تیر و زخم و زخمی، از کشتگان جنگ چگونه است؟ آیا از نظاره‌ی فواره‌ی خون بر گلوهای بریده، از شنیدن ناله‌های زخمیان و فرو غلتیدن کشتگان، غرق لذت می‌شود. آیا صدای چرنگیدن گرزهای گران و چکاچاکِ شمشیرها در گوش او چون موسیقی دل‌نوازی می‌نشیند؟ آیا آتش انتقام آن روان که زبانه می‌کشد تا عاملان ناروایی و دشمنایی را در کام فرو برد بر او چنان بی‌اندرونِ تفتیده است؟

این‌ها همه پرسش‌هایی است که این نوشته در پی پاسخ‌گویی بدان‌هاست. در این راه، کوشش است تا بجای هیچ اندیشه‌ای بر زمینه‌ی لرزانِ گفت‌آوردهای سستی نهاده نشود. برای این کار تلاش است به سراغ خود شاه‌نامه می‌رویم و می‌کوشیم تا جای ممکن، پاسخ‌هایمان را با آنچه او با جوییم بنابراین به متنی پاکیزه و پیراسته و نزدیک به قلم فردوسی نیاز داریم تا بتواند آن اندازه اطمینان خاطر را برای ما ایجاد کند که ناگزیر نباشیم بر سر اصالت هر بیت آن به مناقشه‌ها و موشکافی‌های وقت‌سوز بپردازیم. اندکی آگاهی از معامله‌ای که در این سالیان پس از سرودن، با شاه‌نامه شده به ما می‌گوید که این گنجِ روان سایه‌ی سرخس‌های نمی‌افکند و جست و جوگر تنگ حوصله را در این راه بی‌نهایت جز سربلندی حاصل نخواهد بود. متن شاه‌نامه هنوز نهایی نشده است و اگر شده بود نیز دریافت‌های تازه از متن هم‌چنان گونه‌گون و رنگ‌رنگ می‌ماند.

در این پژوهش تا جای ممکن بر بنیادهای سست و بیت‌های چند پهلور مشکوک یا دریافت‌های سطحی تکیه نکرده‌ام؛ هر جا پیامی از شاه‌نامه گرفته شده، کوشیده‌ام

نمونه‌های ناقض آن را نیز اگر بود، بیاورم تا صدای متن اصلی در پس سوگیری‌ها و تمایلات شخصی خاموش نشود. شاید اکنون زمان آن رسیده است که تا جای ممکن از چیره کردن خواست‌ها و انگیزه‌های امروزین خود بر آثار پیشینیان بپرهیزیم، سخن آنان را هم بشنویم و با تیغ خشن منطق، به تشریح یادگار نیاکان بنشینیم. تردید ندارم که این تلخی که در فرو ریختن بناهای خیالی هست، از آن‌جا که گنج حقیقت را عریان می‌کند، بر شیرین دارد. بی هیچ تزلزلی در این میوه‌ی آگاهی چنگ زنیم و پیامد ی آن بپذیریم. اگر در حقانیت شاه‌کارهای پیشینیان تردید نداریم، نباید از معرفی آنها چنانچه هستند، تن زنیم. دروغا که رفتار ما در گذشته با آثار کهن، چنین نبوده است.

شاه‌نامه از آن‌جا که هیچ سنی پاسی است، بیش از همه دست‌خوش این خود خوانی‌ها بوده است؛ بر این ماجر است نوشته‌هایی که از سده‌های دور به دست ما رسیده‌اند گواهانی خاموش و سخن‌ساز این دست‌کاری‌ها فردوسی گاه سنی معتقدی شده، گاه شیعه‌ای علی‌اللهی، گاه بی‌دین، گاه آتش‌پرست، گاه پشیمان از هرآنچه گفته و نوشته؛ و در این میان پیوسته آن چند بیت «آغاز شاه‌نامه» میدان ستیز قلم‌های سنی و شیعی^۱ بوده است. آیا داروی حقیقت آن قدر تلخ و زهرآگین بوده که می‌بایست تا این مایه با شهد خیالش برآمیزیم؟ یا برای تحمل آن درد کردن واقعیت‌هایی که این کتاب بی‌رحمانه در عالم تجرد ما می‌دمیده، چاره‌ی دیگری جز تحریف و تباہ‌کاری نبوده است؟ دست‌بردهای کاتبان شاه‌نامه تنها نمونه‌ای از این خودخوانی‌هاست... بی‌گمان برای کسی که با شاه‌نامه‌هایی از نوع بایسنقری برخورد کرده

۱. خالقی مطلق، جلال؛ گل رنج‌های کهن؛ ص ۱۲۹.

آسان نخواهد بود که بسیاری از خواننده‌های خود را دگرگون ببیند، بیت‌هایی از رسته‌ی:

«به روز نبرد آن یل ارجمند به شمشیر و خنجر به گرز و کمند
برید و درید و شکست و بیت یلان را سر و سینه و پا و دست»

برای آنان نمودار توانایی فردوسی بوده است و به آسانی آن‌ها را وا نمی‌نهند. و شاه گروهی هم بگویند که اگر این خطاست به هر روی، ما را از حقیقت، خوش‌تر است بآندارید و آن بمانیم.

«مکن از خوب بی‌نام خدا را که دارم خلوتی خوش با خیالش»
«این دسته از شاهان و پادشاهان، هر چایی از شاه‌نامه را می‌خرند و می‌خوانند و همین مردم هستند که کتاب شاه‌نامه‌های بازاری را رونق داده‌اند»^۱.

این گونه شاه‌نامه‌ها اگرچه در تنه و رسته مهر و نشان فردوسی را دارند؛ اما نمی‌توانند اساس تحقیق و پژوهش قرار گیرند. چنان‌که خواهیم دید تحریف‌های کاتبان شاه‌نامه تنها به عرصه‌ی زبان محدود نمی‌شود و گاهی اندیشه‌ها و دل‌آورد‌های کاتب نیز بر بال بیت‌های افزوده در فضای این کتاب به پرواز درمی‌آیند. در نسخه‌ی فلورانس که تا امروز کهن‌ترین دست‌نوشته‌ای است که از شاه‌نامه به دست آمده در بخش دیباچه، کاتب کم‌مایه‌ای میدان را فراخ دیده تا داشت نام و اسرار خود از معقول و منقول را در هشت بیت چنین به دامان شاه‌نامه بریزد:

تو این نامور نامه از نیک و بد چنان دان که تصدیقش آرد کرد

^۱. دیوان حافظ؛ تصحیح محمد قزوینی.

^۲. رواقی، علی؛ واژه‌های ناشناخته در شاه‌نامه، ص ۱.

سخن هست بعضی که معقول نیست ولیکن مبر ظن کی منقول نیست
 اگر از پی خاص رفتی سخن نبودی یکی حشو سر تا به بن
 وگر سر به بسر بودی از بهر عام شدی قصه ناچیز و گفتار خام
 از آن طبع را نفرتی خاستی بشدو هرکسی دل نیاراستی
 در آن جهد کردم که تا نیک و بد خردمند والا و اندک خرد
 یابنی از این نامه‌ی دل‌پذیر ز معقول بهره ز منقول بیر
 به نزدیک دانش‌پژنان روشن است کی حشو و دروغش نه جرم من است

سستی بیت‌ها، مد بالین واژگان تازی، شیوه‌ی کلامی و منبری و هم‌چنین نبود آن‌ها در دیگر نسخه‌ها، تردید در الحاقی بودنشان بر جای نمی‌گذارد.^۱ در بخش آغازین سه نسخه‌ی کهن مسج که پیدا است از یک سرچشمه‌ی تحریف آب

۲. نگاه کنید به: خالقی مطلق، جلال؛ گل‌رنج‌های کهن، ۱۳۴۸؛ هم‌چنین پیش‌گفتار دکتر علی روافی بر چاپ عکسی نسخه‌ی فلورانس، شاه‌نامه‌ی فردوسی (چاپ عکسی از نسخه‌ی کتابخانه‌ی ملی فلورانس) ص ۴۰. با این وجود دکتر عزیزالله جوینی کوشیده است بیت‌ها را به گونه‌ی فردوسی نیست دهد، با این توجیه که: «کلام فردوسی یک دست و هموار نبوده و نسبت به پختگی و مهارت و با دودست‌های بی‌تجربگی متفاوت بوده است، همان‌طور که در داستان بیژن و منیژه ابیات فراوانی دیدیم که با الف‌اطلاق سروده شده... پس به طور قطع و یقین نمی‌شود حکم کرد که این ابیات از فردوسی نیست... و به هم باید آویخته تأمل کرد و راه‌های امکان را باز نگه‌داشت» (جوینی عزیزالله؛ شاه‌نامه از دست‌نویس موزه‌ی فلورانس، ص ۱۷). همین اندازه باید گفت که اگر ترازوی نقد بر چنین معیارهای خودبنیادی بگردد، به خرمن هیچ حقیقتی سراف نمی‌آرد. در این صورت هیچ بیت افزوده‌ای را نمی‌توان الحاقی دانست و در این دنیای ممکنات ورقه‌ای که شاه و یوسف و زلیخا هم می‌تواند از فردوسی باشد، مگر آن که خود از گور برخیزد و بگوید از من نیست. وجود الف‌اطلاق هم که در چند جای شاه‌نامه آمده عیب بزرگی شمرده نمی‌شود و هرگز توجیه‌گر سستی‌های این چند بیت نمی‌تواند باشد.

می‌خورند، بیت‌هایی سخت سست و دور از اندیشه و قلم فردوسی بر متن افزوده‌اند، تا به گمان خود دشمنی او را با رافضی و خارجی بر کرسی بنشانند:

کرانه بگیری ز بغض صحاب که هستند هم‌چون نجوم و سحاب
موبر خارجی لعنتی کن مدام و بر رافضی هم‌چنین کن دوام
تو سنی بزی تا بود هر دو دوست ره رستگاری از این است و اوست
(خا، دفتر یکم، پانویس ص ۱۱)

نادروسی انتساب این بیت‌ها به فردوسی نیازی به دلیل ندارد، تنها همین اندازه باید گفت که این گفتارها به کسی بسته شده که به گواهی بسیاری از شاعران و تذکره‌ها و تاریخ‌های سپین هم‌راه شرح گبران و رافضی بودن نام‌بردار بوده^۱ و به مثابه‌ی یک وطن‌پرست شیعه‌ی شور و خروش، کتاب او پیوسته مورد خشم و کینه‌ی محمود غزنوی و دیگر یاران خلیفه و مفتیان سست شده قرار می‌گرفته است.

مرا غمز کردند کان پُر سخن به مهر نبی و علی شد کهن
اگر مهرشان من حکایت کنم چه ضرر را سد حمایت کنم^۲

شاه‌نامه‌ای که در این پژوهش پایه‌ی کار ما بود، ویرانه‌ی استاد جلال خالقی مطلق (با نشانه‌ی خا) است که تا این زمان بیش از نیم‌سده‌نامه (تا پایان پادشاهی دارا) را در بر گرفته است. در بخش دیگر از نسخه‌ی چاپ مسکو تصحیح ی. آ.

۱. نگاه کنید به: محیط طباطبایی، محمد؛ دین و مذهب فردوسی، از کتاب شاه‌نامه‌ی فردوسی و شکوه پهلوانی،

ص ۲۳۴ و ۲۳۵.

۲. به نقل از چهار مقاله‌ی نظامی عروضی، تصحیح محمد قزوینی، ص ۸۱.

برتلس و عبدالحسین نوشین و ... با نشانه مُس) با احتیاط بسیار و سنجش با دیگر ضبط‌ها و نقد و نظرهای پیرامون بهره گرفته شده است.

شیوه‌ی نگارش این نوشتار همه‌جا بر پایه‌ی روش جدانویسی است. در این شیوه‌ی نوشتاری، استقلال واژگان نگه داشته می‌شود و نسخه‌های کهنه‌تر نشان می‌دهند که این گونه نگارش، رویه‌ی گروهی از پارسی‌نویسان نخستین هم بوده است. اما در نوشتن واژه‌هایی مانند توس، تهمورت، سد و ... باید گفت که نسخه‌ی دست‌نویس فلورانس و دکتر دست‌نوشته‌های کهن پریشانی بسیار دارند. چنان‌که دکتر خالقی مطلق اشاره کرده است: «در زمان فردوسی در واژه‌های فارسی هنوز حرف‌های ص و ط چندان راه نیافته بود و مشکل است که واژه‌هایی چون صد، اصطخر، طهمورت، طهماسب، طوس و ... را به‌طور صحیح صورت‌دهیم. هنوز به صورت درست‌تر یعنی به س و ت نوشته می‌شد»^۱؛ گفته‌ی یاقوت بن عبد الله الحموی در معجم‌البلدان نیز تأیید دیگری است بر این نکته؛ آن‌جا که در توضیح واژه‌ی طهر می‌نویسد:

«طهران بالكسر ثم السكون و راه و آخره نون و هم عجمیة و هم يقولون تهران لأن الطاء لیست فی لغتهم».^۲

کوتاه سخن آن‌که اگرچه پای‌بندی دکتر خالقی مطلق به نگه‌داشتن شیوه‌ی دست‌نوشته‌های اساس، دست او را در تصحیح قیاسی نگارش این واژه‌ها بسته است، اما این نوشتار خود را ناگزیر به رعایت آن صورت‌های نادرست، که ویژه‌ی زبان فارسی است و تنها به کار فاسد کردن زبان پارسی می‌آید، ندیده است.

^۱. شاه‌نامه به کوشش: جلال خالقی مطلق. دفتر یکم، ص ۱۰۲ و نه.

^۲. یاقوت بن عبد الله الحموی؛ معجم‌البلدان؛ ج ۴، ص ۵۱.

این نوشتار روی هم رفته کوششی ناچیز است، برای نشان دادن بخشی از درون-مایه‌های انسانی و اخلاقی شاه‌نامه؛ که از این نظر به گمان نگارنده در سرتاسر ادبیات گذشته‌ی ما بی‌همتاست. گروهی از کسانی که دوردور چیزی از داستان‌های شاه‌نامه شنیده‌اند، با شگفتی به چنین پژوهشی می‌نگرند، چرا که شاه‌نامه را مجموعه‌ای از حساسیت‌های بومی و نژادی و ماجراهای خشکِ نبرد پهلوانان تصور می‌کنند. در این نوشتار با نمونه‌های بسیار خواهیم دید که چنین نگاهی به کتابی در سطح اخلاقی و اندانی شاه‌نامه‌ی فردوسی، سخت محدود و ناپسند است.

شاه‌نامه برچ کتب حماسه‌های جنگی است؛ اما حتا در آسمان غبارآلود خون‌بارترین اورده‌های کوتر آشتی از پرواز باز نمی‌ایستد. نفیر جنگ و کین‌خواهی در این کتاب هرگز جان بلند نیست که بتواند آهنگ دل‌نواز صلح و داد را خاموش کند.

در شاه‌نامه «ستیزآوری کار اهریمن» دانسته می‌شود و خرد همیشه با آهستگی و صلح‌جویی هم راه است. انبازیِ این دو حتا در خفا، توران می‌تواند کسی چون «پیران ویسه» را به چنان مرتبه‌ای از رادی و جوان‌مردی رساند که در مرگ او دوست و دشمن به سوگ بنشینند. اما نمونه‌ی برتر و بزرگ‌تر آشتی‌جویی و مهر و داد، «سیاوش» است. او دنیای آسوده و پر رنگ و نگار شاهی و شهنشاهی را می‌کند و خود را آواره می‌نماید تا به جنگی که برخلاف پیمان داد و آستین بر سرانجام می‌گذارد، ناگزیر نشود. سرانجام هم جان بر سر این عهد می‌گذارد.

هوس‌های بی‌لگامِ پادشاه خودکامه‌ای چون «کاوس» نیز نمی‌تواند ایران شاه‌نامه را با جنگ‌هایی که پایه‌ی اخلاقی ندارند، پیوند دهد. تنها زمانی می‌توان به جنگ دست یازید که پای دفاع از نام و ننگ و میهن یا باز جستن خون بی‌گناهان در میان باشد.

ادبیات گفتاری شاه‌نامه نیز در میان همه‌ی حماسه‌ها بی‌همتا است. پهلوانان این کتاب تنها در خشن‌ترین رویارویی‌ها از مرزهای نجابت و اخلاق نمی‌گذرند. واژگان زشت دشمنان می‌تند در این کتاب به سختی یافت می‌شود. زمانی که خبر کشته شدن سیاوش به دست «گروی زره» به ایران می‌رسد، «ناکاردیده» تندترین صفتی است که «رستم» در کتاب نام «گروی» می‌نشانَد!

روحیه‌ی نجیب‌روستی حسن «فردوسی» موجی از شرم و آهستگی در پهنه‌ی کتاب برانگیخته است. او حتا از افراطِ بابِ بزرگ‌ترین دشمن ایران نیز با صفت‌های زشت و زننده یاد نمی‌کند. ما با برسی شعر «دقیق» و «عیوقی»؛ دو داستان‌سرای هم‌روزگار «فردوسی»، نشان داده‌ایم که بخش بزرگی از این خویش‌داری برخاسته از ویژگی‌های اخلاقی خودِ سراینده بوده است.

سرسپردگی‌های ایدئولوژیک و موضع‌گیری‌ها و سطوح در شاه‌نامه جایی ندارد. شاعر بزرگ ایران، روایت‌گر خشک و بی‌احساس متن‌های کهن نبوده و مرگ هر انسان در جانش اندوهی ژرف، همراه پرسش‌های تلخ فلسفی برمی‌انگیزد. «فردوسی» در مرگ پهلوانان دشمن نیز فریاد شادی بر نمی‌آورد. نزد او «از جنگ، آشتی بی‌گمان به‌تر است» و این سخنش از زبان «ایرج» پیوسته بر تپش‌های ادبیات اخلاقی جهان خواهد درخشید:

«میازار موری که دانه کش است که او نیز جان دارد و جان خوش است»

سیاوش جعفری

تهران، شهریور ۱۳۸۳

www.ketab.ir